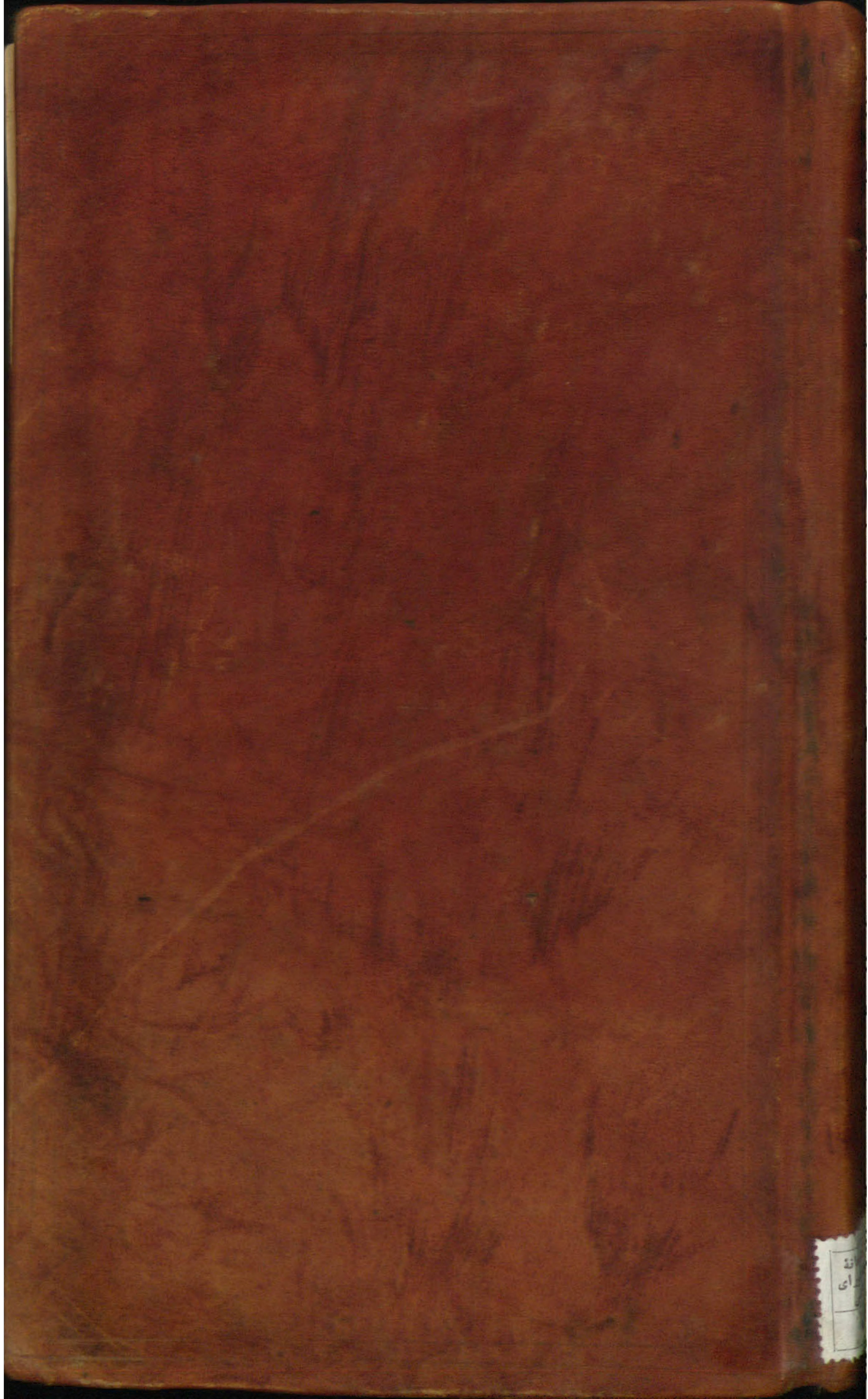


۱۴۲۴

۱۳۰۳ سنا

مجموعهٔ دارای ۱۱ رساله فارسی در

عرفان، اخلاق و ادبیات

از جمله: نزهة الارواح از امیر حسین حسینی

- نود و نه نام باری - نفحات و عشق نامه

از سید محمد گیسو دراز. خط نستعلیق سدهٔ ۱۱

۱۴۲۴

۱۳۰۳ سنا

مجموعه دارای ۱۱ رساله فارسی در

عرفان، اخلاق و ادبیات

از جمله: نزهة الارواح از امیر حسین حسینی

- نود و نه نام باری - نفحات و عشق نامه

از محمد سید گیسو دراز. خط نستعلیق سده ۱۱

مجموعه سیزده رساله

عرفانی

شاه محمد ترکستانی

نسخه نفیس

۱۳۰۲

نام کتاب : ..................
مؤلف : ..................
مترجم : ..................
مصحح : ..................
ناشر : ..................
تاریخ انتشار : ..................

قطع : ..................
تعداد صفحه : ..................
تعداد جلد : ..................
زبان : ..................
موضوع : ..................

مجموعهٔ عرفانی ۱۳ رساله

۱- ترجمهٔ چهل حدیث نسخهٔ منحصر بخط مؤلف
۲- مقالات ملای رومی
۳- نزهت الارواح میرحسینی
۴- لود ونه نام بارتیالی
۵- شمایل الاتقیاء
۶- عشق نامه
۷- ملفوظات
۸- راتب نامه
۹- مقالات سید محمد گیسودراز
۱۰- تذکرة الاولیاء
۱۱- طغری نامه عرفا
۱۲- اشعار زیادی بخط خود شعرا
۱۳- رسائل متعدد چاپ نشده عرفانی
تمام کتاب بخط استاد بزرگ خط خطشاه محمد کتابت معاصر صفویه رحمه الله



در کنگاور اسکندر کنگره و در [illegible] خسرو پرویز و در بیستون کتیبه کسری و [illegible]
پادشاهان سلف و لوح خط قدیم در طاق وسطان صورت برزنت و کتیبه [illegible] ۱۲۸۶
[illegible] دادن [illegible] صورت اسفندیار و بیستون و غیره [illegible]

تا در بود کرفت

۱۴

# فی نسخه مجرب در علاج جذام

| زیبق | صبر زرد | جند بیدستر | مصطکی | مقل ازرق |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ۲ م | یک مثقال | نیم مثقال | یک مثقال | شانزده نخود |

| انزروت | مر مکی | دار اشکنه | هشت اجزا را نود دانه مکی |
| --- | --- | --- | --- |
| یک مثقال | یک مثقال | نیم مثقال | |

حب سازند هر حبی بقدر یک نخود صبح چهار نخود وقت
شب چهار نخود تا هفت روز یا هشت روز ترشی
وماست وسبزی وگوشت بز ومیش وماهی وهر چه
نفاخ باشد نخورد وآب کمتر نخورد بجهة کوفت وجمیع
ناخوشیهای سوداوی معمول نمایند مجرب است
بجهة علاج سرزنک بگیرد پنج مثقال [illegible]
وبجوشاند بعد از وضع صاف نمودن ده مثقال روغن
بادام تلخ در بالای جوشانده مذکور بریزد چند روز
بدین دستور عمل نماید شفا یابد یعنی در صبح وعصر
بخورد ولی پیش از وقت کاه کون بخورد از وقت
در بعد جوشانده را بخورد غذا شیر برنج وترحلوا
میل نماید حسب الخواهش سرکار مرشد [illegible]

مسوده خوده اقل فقرا
نادر
۱۲۹۰



## قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم کلما شغلك عن الله فهو صنمك

بسم الله الرحمن الرحیم
اذا السماء انشقت واذنت
لربها وحقت واذا الارض
مدت والقت ما فیها وتخلت

این دعا ... بسم الله
الرحمن الرحیم واذ قالت
امراة عمران رب انی نذرت

بسم الله الرحمن الرحیم

بتوفیقش چو روشن دیدم آواز
سخن را هم بنامش کردم آغاز
بگو ای مرغ زیرک حمد مولی
که هست او را سپاس و حمد اولی

سپاس بی قیاس و ثنای بی منتها ملکی را که ملکش بی انبازست و درگاه



صنعش محکمست و در ربع مسکون قسم تغیر بتهٔ پراوکنده نقاش طبیعت پرورش بوقلمون قلم تصویر تقدیر او رانده گاه از سحاب نیسانی شاخ نیاتتر بسبزی ده و گاه از ریاح ربیعی برگ ریاحین را سرخ روئی بخشد قدرتش را در هر باب توقیت بی واسطه آلت حکمتش را در فصل صنعت بی شائبه علت

مثنوی

سیم پرزه و حبابش ∴ الهی اگر چه کار سانیست برای همه است ولی نیازیست و ادای
عقل برای چه ∴ علم از به نیازیست سک صفت نا کار ∴ سک از کار سانیست بانیاز

اسری ∴ و آن بلبل بستان سرای و ما ینطق عن الهوی ∴ آن شهباز بلند پرواز ...
آدم ∴ آن عندلیب ... آوازه و علمک ما لم تکن تعلم **قطعه** سبب آفرینش عالم ∴

مانده است مریخ از من انتقام از جنس خون
... آن ... ستان ...

**وله**

باستقبال بایدش از جنگ ما در جنگ ما
بریزد خون آن خونیان ...



گر برای دشمن بد رای بدر کامل یک انگشتش دو نیم شد ∴ گاه بر چه بدر دشمن نقص
بر پستش تمام گشته ∴ دریا پیش کفش چو کف در پیش دریا خوار شده ∴ آفتاب در عرقش

چون ... ذره آفتاب خجل شده ∴
**قطعه**
صدر عالم آفتاب شرع دین ∴ قدر او در او رفعش
اعظم چون زمین ∴ یک پایه در کارش
عقل کل ∴ یکسو از اندر صنعتش
روح الامین ∴
وله

شرعش کمان دل ببند ∴ بدولتش مگر از دوزخت نجات بود ∴ چو کند ضلالی
بهشت و شفیع محشر اوست ∴ اگر بصدق نیابی چگونه نجات بود **مناجات**

زنگ شان فلک سبز رنگ لعل شود
در آورند برقص و طرب بیک حجره

فیا پس کن که چه گشته ...
هزار پر ضعیف بماند در جا ...

آنجا ما و من نگنجد [illegible] که دو عالم یک [illegible] بشناسای [illegible]

[illegible]

[illegible] عالمی بخش [illegible] نامده [illegible] وقت و خیال ما را اسیر مکن

[illegible]

اگر [illegible] اگر کار یک [illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible] چه غارت [illegible] این [illegible] گرد [illegible]

[illegible]

ای [illegible] سوی من [illegible] ما که مرا زبون ترک [illegible]

[illegible]

نشنیده نوای [illegible] | چیره از جهان [illegible] بانگ [illegible]

[illegible]

[illegible] طاقت این کار که راست زهره انکار و دین [illegible]

[illegible]

آنگاه چو طالب [illegible] مطلوب در آمدن [illegible] محبوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

بخودی باز داد خود عشق با خود مرا

خیال آب و گل در ره بهانه است

اینجا که ازل با ابد پیوند و حقیقت

با مجاز دوخته و دامی که تو پی بافته

پیچیده نی که تو گویی نا گفته

این طایفه گفته اند که [illegible]

از تو پرده است و مرده کسی که خود را

زنده پنداشته است

**فصل [illegible]**

محرم این سخن را [illegible] حالت [illegible]

کی [illegible] سخن [illegible]

[illegible] حالت در پرده [illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible]

سبب جود [illegible] دم [illegible]
جلب [illegible] کشد [illegible] دل

[illegible] خوش [illegible] جب
در [illegible] کشد [illegible]

[illegible]

**فصل [illegible] مقامات سالک**

در آن حالت که پرده [illegible]

شمع میکرد و چون پای [illegible] خلق

خلق [illegible] ایشان [illegible]

هموار که [illegible] آن [illegible]

در کوی ایشان [illegible]

[illegible] در [illegible] پرده

[illegible]

میکرد [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] خود را پریشان کرد [illegible]

علامت کوی [illegible] اول

[illegible]

[illegible]

[illegible] جان [illegible]
[illegible] ما زما [illegible]

[illegible] چشم [illegible]
[illegible]

گشت و تنگ فرو ماند گشت
این شنید تیر رگ رسید و پیکان
در دل نشست چه دست که چگونه پنهان
توان داشت
از عشق که جان هر کس نمی‌شناسد
مرد بیگانه و لیکن چه سپاه‌سکند
آتش این انسان می‌دارم با خویش خلق
چشم می‌برد و چه سپاه‌سکند
دل شکسته که سنبل زده صحبت

تا بدانی که ویش زیرا که در تو نیست
آن که تنها بی کوی رنج پس این کج
آیی تحمل محبت بی تحمل محنت محال
کوی از زد و گیسو و گوهر صاحب
حالت شعر توجه کوی دیدن
بیدار پریشش که خواهی پیسه
از آتش خویش بر سپید
بکوی شود زمانی گر آیی زحال خود
بالله وهم شوکه آلوده پانی نیست عمل

ای شوق ما بزنم آن سنبل
بجان تو که هر دو از میان کار مجنب
دیگر کاتب سنبلت آتی در صلاح

[illegible]

سخن [illegible] که توحید تو شرک است و معروف تو منکر [illegible]
[illegible] گر کسی [illegible] طلب [illegible]

[illegible]

سعدی [illegible] هر که [illegible] که [illegible] سخن [illegible]
[illegible] ❊ [illegible] ❊ [illegible]

[illegible]

| [illegible] | | به فرخنده رخی کو بهشت را ماند |
| --- | --- | --- |
| مباد [illegible] خاک [illegible] تو نیست | | مباد جانم [illegible] تو نیست |

[illegible]

[illegible] ❊ [illegible] هر که [illegible]
وقت [illegible] طلب [illegible]

[illegible]

[illegible] بیست [illegible]
تا [illegible] جان [illegible]

[illegible]

| [illegible] | ۱۰ | [illegible] |
| --- | --- | --- |
| [illegible] داد [illegible] | | جان [illegible] |

طلب مرکرا جانیست جائی که عشق نام گرفت ز جائی که از باده خون گرفت

[illegible]

گوش برگشته آنکه باده چشم در آتش گشته ای گروه [illegible] جامه کبود

عشق که بجامه او حق یافت کرده [illegible] انگشت باید گوینده این حسنه

[illegible]

نیاز آرد جهان باید که موی راست موی نیاز دارد [illegible] بنیاد نکرکرده کسی

از نیست دست حسرت شمال که چون تخت باد اجل [illegible]

[illegible]

از تابش او در گلاب نام کی بود هرکه ابری بدید آمد آب از چشم سیار کشش

[illegible]

ازان نشان که عشق با قرب الحمد من ربه [illegible] خاص کرد [illegible]

[illegible]

ازل [illegible] چون سر [illegible] آمد [illegible] مستی کوکب در آسمان [illegible]

و [illegible] نمودن ایشان با مدد شب [illegible] اسرار ازل [illegible]

[illegible]

میان [illegible] شسته [illegible] کرشته [illegible]

[illegible] مکان [illegible] کل [illegible]

[illegible]

گشت [illegible] گفت [illegible] رسیده [illegible]

میان [illegible] نیست

پا بکه [illegible] زنده کانی نیست

گره [illegible] ابروی [illegible]

[illegible] نیست

[illegible]

گفت ای برادر کون و مکان و سبب
حقیقت هستی هست [illegible] حکیم
ودانا که حقیقت هست چه توانم
گفت [illegible] درین ابیت
سرگردان و گویم . بجویم نتوانم
بگویم . از انست که بیک
دم این جام . تحیر [illegible]
[illegible] . زبان من چو [illegible]

[illegible]

سلک گهر بار [illegible] بسیم [illegible]
[illegible] . نام یار و دو [illegible]

[illegible]

تا دیده گل خار گرفت . در گلزار
الیران نبود بخت . آیینه
رنگ خویش بگذاشت . از دل
جان عقاب برداشت . مثل
درخت بال دل عقب
زدن خوانیم که [illegible] گردانند
این [illegible] کردانند و او [illegible]
[illegible] که تو نظر [illegible] آن [illegible]

[illegible]

ستیز کن که زبان سپر و شیر نیست
از آن [illegible] نیست بیانهای داغ

ول

چاره کن که [illegible] آیین است
بجای [illegible] آیین است

[illegible]

حرارت عشق تو شود چه [illegible]
نقد جنت به دست آر [illegible]
ملک دنیا بود ملک دنیا [illegible]
با هر که سری داشت سری [illegible]
با هر که معروف بود معروف [illegible]
[illegible]
مرد در ایران [illegible]
[illegible]

[illegible]

از آفتاب عشق مردم [illegible] آید [illegible] دل
آنجا برای عاشقان [illegible] کاکل [illegible]

وله

تو صبح [illegible] ابلی [illegible] صحبت [illegible]
آمد [illegible] از آسمان [illegible] مرغ جان [illegible] شود



[illegible]

[illegible] نیست [illegible]
[illegible] عشق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

هر [illegible] چون که [illegible] شود [illegible]
گر [illegible] جان عاشقان [illegible] باشد

[illegible] شود [illegible] جان شود
[illegible] دل [illegible]

[illegible]

تمامه حسین کسب کمالات شده
اماند است که جیست ماند
منقد و جمیل این جمل خویش است
هر آینه که در اورده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] مرغ گفت
این دو [illegible]
[illegible] مقصود
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

ایشان [illegible]

کار تو [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در مفتاح الجنان آورده اند که در صدقه
پنج شرط است اگر آن پنج شرط موجود شود
بیشک آن صدقه مقرون باجابت [گردد]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نود و نه نام باری تعالی

هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو
الرحمن الرحیم [illegible] الملک
القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز
الجبار المتکبر الخالق البارئ [illegible] الغفار
القهار الوهاب الرزاق الفتاح العلیم
القابض الباسط الخافض الرافع المعز المذل
السمیع البصیر الحکم العدل اللطیف الخبیر
الحلیم العظیم الغفور الشکور العلی الکبیر
الحفیظ المقیت الحسیب الجلیل الکریم الرقیب
المجیب الواسع الحکیم الودود المجید الباعث
الشهید الحق الوکیل [illegible] المتین الولی الحمید
المحصی المبدئ المعید المحیی [illegible] الحی القیوم

حرف الثاء

[illegible]

[illegible] بتر [illegible]

مرده عمر ز ... دوستان کیشان [illegible] جواهر قوم

[illegible]

ار ... بنا بوی کیه ۱۲۸ ... [illegible]

صد کج ذره شیشی ... ویا لکمکی شاه عاشق ... الا فاعیت خیب ... اشتیاقه عاشق

او لک ... الالا ... جوج ... عاشق ... بیکی کوی ... برهان ... کنار عاشق

دیرت ... ز ... عاشق ... دیرت که ... عاشق

ز ... عاشق ... دیرت ... دریا کردی کنار عاشق

... الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور ... کفر الی الاسلام ...

# منتخب شمائل الاتقیا

قسم اول در بیان خلق حسنه اصحاب
طریقت و مقامات سالکان و مرادات مریدان
و مطالب طالبان — اوصاف اتقیا
اول که بیان شد حق نهایتشان تمام این
کتاب
بیان معنی اتقیا و شمایل اتقیا صفت
اتقیا ترتیب و پیشرفت و تصنیف ان

قول بعضی اگر کسی بصدق توبه کند در دنیا
خطاب داخل شود که التائب من الذنب
کمن لا ذنب له — بیت — خلافت کردی و بد کردی
خطا کردی :: بیا که آنچه تو کردی [illegible]
[illegible] حق [illegible] طلب [illegible]
بمعنی طلب :: قول [illegible]
ظاهر آنست که هیچ حرکت نکند که برای حق [illegible]
باطن آنست که درون حق [illegible]
[illegible]

وضع شده است تا بدان سمت نماز کنند
قبله دوم دلست که اصحاب حقیقت را
توجه بدانست قبله سیوم پیرست که
توجه مریدان بشیخ باشد قبله چهارم
وجه الله است و این جامع همه قبله هاست
بیت چون قبله نبینه جمال معشوق بود
عشق آمد و محو کرد هر قبله که بود ٭ حکایت
با وجود در راه کعبه بران نشاده اند که در رفتن
و آمدن سخت کرده پس ساخت شده کعبه

دوستی آن قدر احتیاج آن ...
قال علیه السلام طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة
و در بیان کمال طریقت و حقیقت متعلق است
بشناختن و معرفت توحید و محبت و تنزیه
و صفات و ذات و قرآن ... و ...
... ... ... ... ...
... ... ... ... و اسلم ...
من علم لا ینفع ٭ استعاذه از معصیت با
بر علم بی عمل لا ینفع است ٭ رساله

[illegible]

بسی عاشقان را [illegible] آتش است [illegible]

[illegible]

ابراهیم ادهم [illegible]

[illegible]

بیانست [illegible] الدنیا [illegible] المعصیة [illegible]

[illegible]

یکی عبرت [illegible] از عشق [illegible] ترک صحبت با ایشان [illegible] انقطاع که خلق را [illegible]

[illegible]

[illegible]

گناه که [illegible]

[illegible]

مرده است از خویشتن و صورت [illegible] با خداوند خویش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پرده [illegible] هر جا که بود [illegible] چنان ترک دنیا

[illegible]

ترک دنیا بر سه نوعست . ایثار الموجود . ترک طلب المفقود . ...

هر چیز از حق باز دارد دنیاست . علامت ترک دنیا آنست که برین آیت کار

کند لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم . ...

العبادة عشرة اجزاء تسعة منها السکوت . ...

اصل العبادات السکوت . ...

الراحة وقت القیلولة . ونوم الرحمة بعد صلوة العشا . ...

... خواب بر پنج نوعست . ...

دیوانگی ... خشم ... ازان ...

... هرکه ... بیرون ... در ...

... خواب دیدم که

...

مردم را چه ... کالانعام ...

[illegible]

بعنی حق آنجا که فرمود این را صوت کبر گویند

باب ... در ... سخن ...

رسالۀ ... غیرت آن ... بنده کان

آن بود که انفاس خود را ضایع نکند

ره ... ذکر حق ... تفسیر ... خبر

[illegible]

تا ... اسباب دا ... حال خود را ... حق

... شمار کرد ... برای ... سنتی

کهف اسد ... این آیه نازل شد

[illegible]

... و کوی ... از ... بیت ... ترک ... بیت ...

... این ... از ... بیت ... سعی ... بیت



[illegible]

... او دوست داده اند

... معرفت ترسد تا منع و عطا ... او

یکسان نباشد ... بیان صبر

صبر ... است ... صبر

... اسپای ... آن ... است

... است ... صبر

... آن ... مشاهده است ... ولد

... نیست ... وفا

... بر ... مولانا ...

[illegible]

... و ... داد ... بیت ... گفت مصطفی ...

... اگر ... چه ... بیت ... چشمان ... ...

[illegible]

نفس

قوله تعالی

ان النفس لاماره [illegible]

[illegible] النفس المطمئنه ارجعی الی ربک [illegible]

[illegible] جان منی آن منی باشی [illegible]

[illegible]

# الجزو الرابع

[illegible]

نوبها شو که این آینه زیبا ست ٭ تو لی چون شو که آینه است جسمی ٭ لب آینه توانی [illegible]

زیکسته چرتی [illegible] ٭ ز مهوران [illegible] ٭ که رفت آن [illegible]

[illegible]

[illegible] رسان [illegible]

[illegible]

وقتا [illegible] ٭ [illegible] ٭ [illegible]

[illegible] ٭ در آینه [illegible] ٭ [illegible]

[illegible]

انتخاب کتاب عشق نامه از تصنیف
حاشیه شاه ... بنده ... [illegible]
بنده ... [illegible] معانی ...
حضرت سید محمد حسینی الملقب
بگیسو دراز قدس الله سره العزیز

اما بعد ... [illegible] سلطان از خویش

[illegible]

از دیده و دست فرق کردن نتوان گفت
یا دست ... دیده ...
... [illegible]
... [illegible]
... باشد ... [illegible]
... [illegible] علی
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

[illegible] ⁂ [illegible]

[illegible] ⁂ [illegible]

دانی که چه شد اتفاق بهر ایم عزیز

احتیاج خانه حبیب این سوز نگاه

بیاید [illegible] ⁂ [illegible]

هم گویند قدیم خواست خود را خود

چند خود را خود حساب خود خواست [illegible]

دید صورتی کز شفقت صادق [illegible]

صفت او با شما اهات و الحمد و خود

در آن حدث قدیم [illegible]

کرد خود را از دیگران مشتاق [illegible]

وقت آن شد که بتحصیل تو دیوانه شویم ⁂ بخدا در پی [illegible] از هر بیگانه شویم

جای در [illegible] و در سنگ چنین چون نگشیم ⁂ خانه سوز هم چو آتش [illegible] خانه شویم

عهد آورده پیشم [illegible] از آن ذوق [illegible]

پای [illegible] و هم که حسب [illegible]

و قبا [illegible] نشان [illegible]

کرد [illegible] بگوید ⁂ بیت

از جهت شکایت کنی چه چیست بگو ⁂

گر غایت قرب می‌جستی [illegible] ⁂

میان احمد و احد چه تفاوت که نجسته

صوفی که در میان [illegible] ز دست [illegible]

پیدا آورد دست [illegible]

تا بو شیم از لب جانان بر دهیم ⁂ کام [illegible] لب آن [illegible] شویم

[illegible] ⁂ [illegible] شویم

[illegible]

مرام سوی مقصد تا نبرد · سستین
شاه شد باشد کل یوم هو فی شان از آن
پیمان نیکست · ششتین شراب است
عمل شراب جو و نیستی و مطرب بیبلی
حقیقی کر شراب صرف آمد اثر جب
آن باشد · و اگر فراغ شد لذت وصل
محبوب ان قرب است · یکبا کوید و نسیم
بسم الله الرحمن الرحیم · شراب باشد
و شراب مطهر مراد صاف و صافیت

[illegible]

صبح جمال به روز کس این خوب شد از روی
ای آفتاب خوش شمس طل باز روی مرح تو ... روی مه روی او گرد لب ... شو و ... خوان
بی تاخ گلستان دو دولی در حلّ عنبر فشان ... بستان

[illegible]

خود و دیوار ... از جمال خوش ... اقتدار
چو نصیب بود عشق ... بکو ... کرد ... جنبی
آن لطف ... نداد و که خود را خود ...
و یکی ... تا بشد ... اشتیاق آشکار کرد
ممنوع نیست · حمزه ... منقطع ...
با ... نو و عشق صرف صفا ... است
بقا ست · و ... حمزه ... جنبی ...
الف نشسته بود و حرکتی باشد آن
حمزه بود و ... الف ... از سوای ...

[illegible]

... زین ... رنگ ... خوش ... بر ... جود و ... کلو · ... 
... بر خون ... ملک ... روان ... · ... دولت ... بستان ...

یکی جمیع آمده امر الهستین است
کرم امد وجه فرماید لو کشف
الغطاء ما ازددت یقینا بیکه
اگر وجود شین در وسط شی بود
مارا بواسطه ای احتیاج نبودی
و هیچ پرده غشاوتی بصیرت ما
نگشتی لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا
فرق محالست تقدیر محالست
کشف غطا کی تا گشته کند نیک کجا

در فور بود ازین سخن بشنفت بحر
بحر جوشش شد وازین شر رشک
جای سخن نماند آن مطلوب مرموس
ان رقه ور قه از شکسته کیسه
آن ساخته پرداخت از احمد بیر
شناخت بود واید محمود اگر
بیار از گنجینه کش پی شکست
اری سمین بود آن گم گشته
از خود رفته از گنجینه بیج

میگوید با صحبت الفتوة [illegible]
و ابلیس [illegible]
[illegible] اشقیا ابلیس چون کرد
علم [illegible] آمده [illegible] وما مردود [illegible]
و [illegible] میگوید [illegible]
دیگر [illegible] میگوید [illegible]
است و [illegible]
را ابلیس گوید [illegible]
عبادت چند هزار ساله را [illegible]

پیش مادر [illegible]
[illegible]
[illegible]
عشق اینجا [illegible]
مرغ اینجا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پیش [illegible]

[illegible] نیک [illegible] کس که مردم

هزار بار [illegible] • نیک [illegible] دریغ گر

مردم هزار بار دریغ • کاه پیکان این

[illegible] از من جز [illegible] نکته [illegible]

در طبع عشق جز نکو نگشته •

تا از صفتان [illegible] خود بگشته •

گر عاشقی [illegible] بگشتن نگریز •

[illegible] او [illegible] بگشته

هر کار که در عشق [illegible] کرده [illegible]

[illegible] [illegible] نیست تا بود

نابود [illegible] نیک بود تا بود •

[illegible] بود [illegible] بود

نابود و بود [illegible] مقصود •

عبدالله انصاری گفت [illegible] تا چه شود

من [illegible] نام تا چه بود [illegible]

تا چیست [illegible]

عالم شهادت بعالم غیب [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] تفصیل [illegible]

و عکس نقش کن لا حول و لا قوة الا بالله
سبحان الله که صفاتش کبریا
در خاک عجز میفکند عقل انبیا
وحده هزار قرن مرغوب کاینات
کرت کنند در صفت عزت خدا
عجب بنده معترف آینه‌گای آن
دانسته شد که هیچ ندانسته‌ایم
[illegible] دیده دانش گشتی
شبیه حیران باشش [illegible]

و آن صورت که [illegible] و توهم و نهایه آن [illegible]
[illegible] تحقیق وجود این همه از ذات ماست
[illegible] اصل [illegible] ازین روشن
دادست [illegible]
الفاعل [illegible] والباطن هو
الغیب [illegible] الحاضر هو
العالم بالسماء [illegible] هو
الاول [illegible] الآخر هو
مرجع [illegible] وصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عاشق [illegible]

[illegible]

تمت کلمة ربک صدقا و عدلا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هست ... [illegible]

[illegible]

خود ... [illegible] ... این ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... چند گرد ... [illegible]

۴۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از میان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ما گویند و مهمان ما باشید [illegible] شما

[illegible] طعام [illegible]

[illegible] ایام [illegible]

والتشریق معصیت بود [illegible]

[illegible]

[illegible] العلم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

واما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه
سمیع علیم ∗ اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم ∗ الرحمن رب العرش العظیم
یا رحمن ارحمنا یا رحیم ∗ یا فتاح یا رزاق یا علیم ∗ یا حنان یا منان یا کریم
یا دیان یا برهان یا قدیم ∗ یا سبحان یا سلطان یا حکیم بسم الله ما شاء الله
[illegible] ∗ [illegible] ∗ [illegible]
حسبنا الله کل خیر [illegible] ∗ کل خیر لدیه ∗ لم یزل الخیر باسط یدیه ∗ بسم الله [illegible]
بسم الله [illegible] ∗ بسم الله لا اله الا هو ∗ الله لا اله الا هو الحلیم الکریم
رب العرش العظیم ∗ الحنان المنان ∗ القدیم الاحسان ∗ الکریم [illegible]
المعطی بغیر حساب ∗ [illegible] ∗ [illegible] ∗ [illegible]
والملکوت ∗ ملک الملک ∗ تسبح له السموات السبع والارض
ومن فیهن وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حلیما غفورا
سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم ∗ سبحان الله [illegible]
[illegible] ∗ [illegible] ∗ [illegible]

[illegible] وما کان الله معذبهم وهم یستغفرون ∗ استغفر
الله [illegible] علام الغیوب ستار العیوب کشاف الکروب [illegible]
الی الله ∗ یا تواب تب علینا وارحمنا وانظر الینا یا تواب ∗ [illegible]
[illegible] ∗ یا تواب [illegible] یا وهاب [illegible]
استغفر الله العظیم [illegible] الاعظم ∗ یا الله
[illegible] ∗ [illegible] ∗ [illegible]
[illegible] ∗ [illegible] ∗ ارحمنا
[illegible] ∗ ارحمنا یا رحمن ∗ [illegible]

ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه وسلموا تسلیما ∗ الصلوة علی النبی والسلام
[illegible] ∗ [illegible] ∗ [illegible]
[illegible] ∗ [illegible] ∗ [illegible]
[illegible] ∗ [illegible] ∗ [illegible]
[illegible] ∗ [illegible] ∗ [illegible]
[illegible] ∗ [illegible] ∗ [illegible]
[illegible] ∗ [illegible] ∗ صلوات الله [illegible]
[illegible] ∗ [illegible] ∗ [illegible]
[illegible] اعلم العلم الیقین ان [illegible]

[illegible] ای [illegible] * [illegible]

الله الله الله الله الله الله الله الله تبارک الله یا رب
لولاک یا زینة الوجود * ما طاب شیء و لا وجود * [illegible]
[illegible] انت الذی [illegible] * [illegible]
[illegible] * [illegible]
[illegible] * [illegible]
[illegible] * الله الله الله [illegible]
یا [illegible] جلیل یا [illegible] یا وکیل * یا کامل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مولانا یا مولانا [illegible] * [illegible]
[illegible] مولانا [illegible]
[illegible] یا مولانا [illegible] * [illegible]

[illegible] * [illegible]

[illegible] * [illegible]

[illegible] * [illegible]

[illegible] * [illegible]
[illegible] یا [illegible] السادات [illegible]
[illegible]
[illegible] السلام [illegible] * یا مصطفی [illegible] * یا نور من نور الله
یا خاتم الانبیا یا سید المرسلین * یا صفوة الاصفیا یا رحمة للعالمین
الله الله الله الله [illegible] * [illegible]
[illegible] * [illegible]
[illegible] * لبیک لبیک [illegible]
[illegible]
[illegible] * الله الله الله الله الله الله
[illegible]
[illegible]
الله الله [illegible] * [illegible] جمیع العوالم
یا [illegible] * [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] * الله الله الله الله [illegible]

[illegible] * [illegible]

[illegible] * [illegible]

السلام علیک یا نبی العرب • السلام علیک یا [illegible]

السلام علیک یا [illegible] • السلام علیک [illegible]

السلام علیک یا خیر الانام • السلام علیک [illegible]

السلام علیک [illegible] • السلام علیک یا حبیب [illegible]

السلام علیک احمد یا محمد • السلام علیک [illegible] محمد

[illegible]

[illegible] نشان [illegible]

[illegible]

الجزو السادس من ... [illegible] و تذکرة الاولیا ... [illegible] ... فیه الیمین علی ... [illegible]

[illegible]



عاجز از ناله است لب ز نغمه مستان ... [illegible] ... در حساب ... [illegible]

برات ... [illegible] ... در دو عالم ... [illegible]

تا چند ... [illegible] ... در مان ... [illegible]

[illegible] ... سلطان ... [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible] از جنس [illegible] است و دیگران گویند [illegible] عشق [illegible]

[illegible]

[illegible] خواب [illegible]

[illegible]

[illegible] ملک [illegible]

[illegible] شهر [illegible]

بوستان قد خوبت را از پیشانی • که گوید سرو در بستان چه زیبا • خرامان جانب میدان ...

حبیب عجمی رحمة الله علیه

## فضیل عیاض رحمة الله علیه

[illegible]

و گفت مرد آن بود که [illegible] نقد [illegible] کرد

[illegible]

[illegible] گفت خدای [illegible] گناه کار [illegible]

[illegible]

و پیش [illegible] گفت [illegible] فضول [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible]

احمد بن خضرویه [illegible]

آن نفسی که [illegible]

آن نفسی که [illegible]

[illegible]

آن نفسی که [illegible]

آن نفسی که [illegible]

[illegible]

[illegible]

بگذر از خورشید و سپهر حمل ❁ رنده در خرشید کاهل کردی ❁ جون ضعیفی و منفعل حق کرد

دانکه بی منقضی جا فصل کردی ❁ بی لفظ سانی تا دانی لطف ❁ از حنین برجی رسل کردی



[illegible]

ایا بری مشق و سن جبر سل ❁ جون نقد و منازل کا سب ❁ بی بناه از ابناه خود سے

آسیاه خانه مقبل کا است ❁ بشا سبب و قبه سل شو تم ❁ و ده جون و دا کسیل کردی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ابو طاهر ... رحمة الله علیه

[illegible]

عبدالله محمد خفیف

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آمنوا المشفقون منها ویعلمون

انما الحق • [illegible]

[illegible]

[illegible]

آدم [illegible]

از خاکستر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سبب ... نعمت میان ...
سقا و سیفی ... مرده ...
مرگ ایشان ...
چون ... در ... وحشت
... شاه ... سبیل
... و سلامت • چون ...

[illegible]

... السلام
... ثم ...

یک ... حقیقی ... گویا ... ی
... جنید ... احسان ...



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شعر ابری حوصله ما کرده · کا ... نکرد · اگر ... دیگر دو دنیا کس

... دلدار ما خوشتر نکرد · ... شمس دین ... · که سر کسی ... نکرد



[illegible]

مبارک ... ارض ... خاکت ... نادم خود ... از تو ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در ... که در قیامت جماعت ... زبان کرد و در دنیا تیغ ... شهید شده باشند

[illegible]

کشته ... شهادت ... دیگر بود ... دیگر ... عاشق ...

[illegible]

انتقام ... ستوده ... لا جرم ... سوزن ... سوت ...

[illegible]

... کافر ... در جهان ... دیده ... پنهان

... کتابه ... گشته ... کامل ...

[illegible]

[illegible]

دزدان دست رحمت خویش ... بیت ... ایشان طلب زیرک

[illegible]

خلیل کلیم طور ... در وصف وصال ... [illegible]

[illegible]

زمرة السالکین ورد خود ساخته ... حضرت ... [illegible]

[illegible]

گرچه با طاعتی از بیت اولاد منی ... ورچه با معصیتی از در اولاد منی

[illegible]

ویضرب الله الامثال للناس ... والله بکل شیء علیم ... فی بیوت اذن الله

ان ترفع ویذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والآصال ... رجال لا تلهیهم تجارة

[illegible]

[illegible]

مرا شد مقبل سنگام آتش    کوی ... [illegible]    فلا تجار اضعاف المعاصی

[illegible]

... وازدست جام ... [illegible]    لتنفد وار ... فی کل یوم    باصوات المثالث والمثانی

[illegible]

زمین ... [illegible]    ... [illegible]    ... [illegible]

[illegible]

چه باشد گر ... [illegible]    ... [illegible]    ... [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] انبیا علیهم السلام [illegible]

طریقه الصواب [illegible] مقام ولایت [illegible] اطلاع

[illegible] حقایق [illegible] الغایت [illegible]

[illegible] اولیا [illegible] نبوت [illegible]

[illegible] مقام ولایت [illegible] نبوت [illegible]

فصل [illegible] ولایت [illegible] حقایق [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

گیلان نام شهریست که حضرت غوث الثقلین بکونت داشتند جیلان هم گویند گیلان و جیلان هر دو گویند و مان عرب جیلان را گیلان میگویند و نسب آنحضرت حسنی است شاه محی الدین ابو محمد

| | |
|---|---|
| بن ابا صالح موسی | بن عبد الله |
| بن یحیی زاهد | بن محمد بن داود |
| بن موسی | بن عبد الله |
| بن موسی جون | بن عبد الله محض |
| بن امام حسن مثنی | بن حضرت امام حسن |

بن حضرت علی [illegible] حضرت غوث الثقلین مرید حضرت ابو سعید مبارک [illegible] دو برادر بودند شاه محی الدین [illegible] و سید احمد [illegible] اولاد حضرت [illegible] دنیا رحلت فرمودند [illegible] پسر دیگر [illegible]

اسم فرزندان

| | |
|---|---|
| شیخ سیف الدین عبد الوهاب | سید [illegible] |
| شیخ تاج الدین [illegible] | سید عبد الجبار |
| سید تاج الدین ابو بکر عبد الرزاق | سید ابو اسحاق [illegible] |
| سید عبد الرحمن عبد الله | سید ابو بکر زکریا یحیی |
| سید ابو نصر موسی | |

اسم والده حضرت غوث الاعظم بی بی فاطمه دختر عبد الله صومعی [illegible] کبار بوده

بسم الله الرحمن الرحیم

شیخ حضرت غوث الاعظم شاه محی الدین عبد القادر جیلانی

| | |
|---|---|
| مرید ابو سعید مبارک | شیخ علی ابن محمد |
| شیخ ابو الحسن [illegible] | شیخ عبد الواحد |
| شیخ شبلی | شیخ جنید بغدادی |
| شیخ سری سقطی | شیخ معروف کرخی |
| شیخ داود طائی | شیخ حبیب عجمی |
| شیخ حسن بصری | حضرت [illegible] علیه السلام |
| حضرت [illegible] مصطفی | |

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم الله کافی

قصدت الکافی ووجدت الکافی لکل کافی

ختم خواجه [illegible] حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی [illegible] و حضرت [illegible] و حضرت شیخ [illegible] سلطان [illegible] قدس الله سره [illegible] [illegible] قل هو الله احد [illegible] صلوة [illegible]

[illegible] صلوة [illegible]

رباعی
[illegible]

[illegible]

[illegible]

دلا تا کی درین کاخ مجازی
کنی مانند طفلان خاکبازی

زیرکان چون بدین سخن گویند
زیرکی را بدین سخن [illegible]

جوهری ارزان ... بازاریان

نقد کلام ... نکاران

ای دو دیده ... نقد داران

تا انتظام ... نقد دار

کار نو ... صورت دید

خود بزم شد و خود باده خود شد ساقی

خودی شد و خود از خم خمار برآمد

خود گوهر خود

چون ...

اکنون بزبان از دل عطار برآمد

هر دم بلباس دگر آن یار برآمد

از دیده یعقوب چو انوار برآمد

حقا که هم او بود که اندر یوسف

تا عاقبت آن شکل عرب وار برآمد

حقا که هم او بود که سلطنت ...

خود خواند و خود شد و خود طرب خود از دل ...

خود خاست و خود گل شد و از خار برآمد

خود خوش ...

خود بود و دیدت که شاهد ... بیت

خود گشت ... و جنس و بحالت برآمد

خود با دین خود صبر وز خود ...

عشق شد و در شرب شفا برآمد

خود والی دین شد و خدا وارکرد

شکل ... بیت جدا برآمد

حامد المن جعل جنابه عن كل نقص طاهرا ولسان كمال صفاته ابوا مخزن انوار كماله

القرآن وكتب السعود باشرف مولود وشرف به آباءه واجداده واخذ له العهود على خواتم الجدود في سالف الدهور والاعصار نبي رحمة الله به العالم وجعله للانبياء والرسل الكرام خاتم ووجبت له النبوة قبل خلق آدم وانعم به علينا غاية الانعام واوجد نوره قبل خلق آدم بالوف عام وكان نوره يسبح الله الواحد القهار وتسبح بتسبيحه الملائكة

ثم لما ان وان ظهوره واشرق الكون بنوره لما من على امته بتشريفه وحفها ببركاته قرية ... آيات في الشام وقال يا امنة انك حملت بخير الانام ... فلما جاء زمن ... والشرف الكون

تم کبیر طرح ختم خواجگان بزرگوار است

اول یک بار فاتحه با بسم الله بعده صلوات صد بار با بسم الله بعده صد و نه بار الم نشرح با بسم الله بعده

[illegible] بار سوره [illegible] الله
بعده یک بار
فاتحه با بسم الله
بعده صد بار صلوات
و [illegible]

[illegible]
[illegible]
هزار و یک بار یا خفی
الالطاف ادرکنی
بلطفک الخفی
بعده صد بار صلوات
و [illegible]

[illegible]

قال امير المومنين على كرم الله وجهه

النبى علم ونبوة وفى المكة وفى المدينة

قال النبى صلى الله عليه وسلم من جعل الهموم هما واحدا كفى الله سائر همومه ومن تفرق بالهموم لا يبال الله تعالى فى اى واد منها هلك

وايضا من اراد صاحبا فالله يكفيه ومن اراد مونسا فالقرآن يكفيه ومن اراد كنزا فالقناعة يكفيه ومن اراد واعظا فالموت يكفيه

ومن لم يرض بالاربعة فالنار يكفيه سلام

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
[illegible] فانكحوا ما طاب لكم
من النساء مثنى وثلث ورباع وبقول رسول عليه الصلوة
والسلام النكاح سنتي فمن رغب عن سنتي فليس
مني وباتفاق صحابه كبار رضوان الله تعالى عليهم اجمعين
وباتفاق [illegible] كه درين مجلس [illegible]

[illegible]

كيلانى حضرت سيد محي الدين قطب ربانى
[illegible] سادات والى [illegible]
[illegible] كبي تا اوجي [illegible]
[illegible]

[illegible]
اعوذ بالله من
الشيطان الرجيم بسم الله
الرحمن الرحيم الحمد لله الذى
جعل النكاح [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

در اسم [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible] الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم عبد الجليل [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم عبد الرشيد [illegible]
[illegible] الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible] الرحمن الرحيم

[illegible]

وَعِنْدَ اللهِ لِلصَّابِرِينَ الْمَخْرَجُ مِمَّا

مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ جَعَلْنَا

الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

قال عليه السلام لا يؤمن احدكم حتى يحب لاخيه ما يحب لنفسه

١٤٧

| روز دوشنبه | روز یکشنبه | روز شنبه |
| --- | --- | --- |
| سبحان الله والحمد لله | الملک ... | یا حی یا قیوم |
| روز جمعه | روز پنجشنبه | روز چهارشنبه |
| یا ذا الجلال والاکرام | یا غفور یا رحیم | حسبنا الله ونعم الوکیل |

نیت دوگانه که فرموده حضرت غوث الاعظم

نویت ان اصلی لله تعالی

صلوات الاسرار تقربا الی الله

والقطعا غیر الله متوجها

جهة الکعبة الله اکبر

١٤٥



[illegible] بل ونام روزه وران [illegible]

واکرچه باید شود کند و دیگر ببرد اکر بریده او [illegible]

و ریان طرح کند از یک باید منفعت شود و اکر چه باید

باید شود ونام مرتفیه یحیی الحدر جمع کند بعد چهار کان طرح کند

و دیگر [illegible] و دیگر ایام باید صحبت باید باید نام روزونام [illegible]

[illegible] و اکر چهار باید از [illegible] ایام [illegible] روح و [illegible]

و ده شد کو [illegible]

و زاد [illegible] اما خدا تعالی بحرمت و عافیت بکار بدانه

